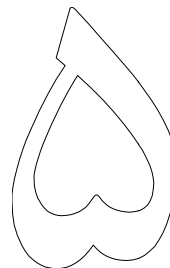




سیاست خارجی ایران
از منظر
رئایسم تهاجمی و تدافعی



دکتر کیهان برزگر*

* استادیار روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۱۳-۱۵۳.

چکیده

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل ریشه‌های افزایش نقش، اهداف و راهبردهای ایران در خاورمیانه، بعد از بحران عراق است. نگاه مسلط در غرب، به خصوص ایالات متحده، اهداف سیاست خارجی ایران را تهاجمی و در جهت افزایش «قدرت نسبی» در خاورمیانه می‌داند، اما نویسنده پژوهش حاضر بر این نظر است که این اهداف بیشتر تدافعی و در جهت افزایش «امنیت نسبی» کشور است؛ لذا برای آزمون این فرضیه، ضمن به کارگیری نظریه‌های رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی، به تعریف دو رویکرد اصلی سیاست خارجی ایران یعنی سیاست‌های «انطباق و هم‌سویی» و «ائتلاف و اتحاد» در منطقه می‌پردازد و هدف هر دو را افزایش امنیت نسبی و رفع تهدیدات در شرایط ویژه تشدید ناامنی در مرزهای بلافصل ایران بعد از بحران عراق، و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را در منطقه، متأثر از دو عنصر «ژئوپلیتیک» و «ایدئولوژی» می‌داند و نتیجه‌گیری می‌کند که نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در برقراری تعادل بین این دو عنصر است.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی ایران، بحران عراق، ژئوپلیتیک، ایدئولوژی، قدرت نسبی، امنیت نسبی، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی.



مقدمه

چرا ایران سعی دارد نقش و نفوذ خود را در فضای سیاسی خاورمیانه بعد از بحران عراق (۲۰۰۳) افزایش دهد؟ ریشه‌های افزایش نقش منطقه‌ای ایران چیست؟ اهداف و راهبردهای ایران در منطقه کدامند؟ نگاه مسلط در غرب به خصوص ایالات متحده، علت اصلی کوشش ایران را برای افزایش نقش خود، افزایش «قدرت نسبی»^۱ در خاورمیانه می‌داند و نیز سیاست‌های جورج دبلیو بوش را در منطقه، به‌ویژه در عراق، علت اصلی افزایش نقش منطقه‌ای ایران در نظر می‌گیرد. در نهایت، این نگاه اهداف و راهبردهای ایران را تهاجمی، گسترش‌خواهانه، فرصت‌طلبانه و گاهی ایدئولوژیک می‌داند. هرچند ایران مانند هر کشور دیگری از فرصت‌های جدید بهره‌برداری می‌کند، تحلیل اهداف سیاست خارجی آن به شکل بالا، در غرب با بزرگنمایی همراه بوده است. سخن من در این مقاله این است که تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای، بیشتر با هدف افزایش «امنیت نسبی»^۲ صورت می‌گیرد. ریشه‌های افزایش نقش ایران نیز در درجه اول به ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران برمی‌گردد که در شرایط رخ دادن تغییرات ژئوپلیتیک ناشی از بحران عراق امکان بروز یافته‌اند. همچنین، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی ایران بیشتر تدافعی و عملگرایانه است و قبل از هر چیز سعی دارد چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات جدید سیاسی - امنیتی در منطقه را از بین ببرد. این تحولات عبارتند از: حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای فوری



ایران و روند تغییر نظم منطقه به شکل نظم جدید سیاسی - امنیتی حاصل از بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیک.

جمهوری اسلامی ایران از این راه‌ها سعی دارد با چالش‌های امنیتی گفته شده مقابله کند: نخست، با اتصال امنیت خود به مسائل سیاسی منطقه، تهدیدهای امنیتی آمریکا را از بین ببرد؛ دوم، با ایفای نقشی فعال در منطقه، به خصوص در مرزهای فوری، از چالش‌های امنیتی ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک و تحول در ساخت قدرت و سیاست در منطقه، در فضای سیاسی پس از بحران عراق پیشگیری کند.

نویسنده در چهارچوب نظریه «رنالیسم تدافعی»^۱ سعی دارد اهداف و عملکرد سیاست خارجی ایران را در منطقه تجزیه و تحلیل کند. این نظریه، به طور اساسی هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند. در این چهارچوب، از نظر نویسنده، جمهوری اسلامی ایران با سیاست «تدافعی فعال»^۲ و از راه «حضور مؤثر»^۳ در منطقه سعی دارد «امنیت نسبی» خود را در شرایط خاص افزایش ناامنی در فضای سیاسی - امنیتی بعد از بحران عراق بالا ببرد. برداشت و شناخت درست از اهداف واقعی حضور بیشتر ایران در مسائل منطقه‌ای، دارای اهمیت بسیاری در حوزه سیاست‌گذاری به خصوص برای آمریکا و بازیگران مهم در جهان عرب است؛ زیرا اگر عملکرد و اهداف ایران در چهارچوب «رنالیسم تهاجمی»^۴ ارزیابی شود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران دارای منافع در منطقه، به خصوص ایالات متحده، تلاش برای ایجاد «بازدارندگی»^۵ در برابر ایران است. در مقابل، اگر رفتار سیاست خارجی ایران براساس «رنالیسم تدافعی» ارزیابی شود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران درگیر، تلاش برای توسعه «همکاری»^۶ با ایران و به ویژه حرکت در جهت ادغام این کشور در نظام سیاسی - امنیتی منطقه‌ای خواهد

1. Defensive realism
2. Active defense
3. Decisive engagement
4. Offensive realism
5. Deterrence
6. Cooperation

بود. پاسخ به این پرسش که کدام یک از این دو نظریه (رئالیسم تدافعی یا تهاجمی) قابل تسری به اهداف و عملکرد سیاست خارجی ایران در مسائل منطقه‌ای است، از این لحاظ دارای اهمیت است که پیگیری هر کدام از دو فرضیه موجود در چهارچوب رویکردهای سیاست خارجی، به نتایج متفاوتی از جنبه سیاست گذاری (بازدارندگی یا همکاری) منجر می‌شود. نداشتن شناخت درست از اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه نیز منجر به افزایش تنش و بروز خطرهای جنگ به خصوص در روابط ایران و آمریکا می‌گردد.

افزایش نقش منطقه‌ای ایران: اصول و اهداف

به طور اساسی، بحث در زمینه ظهور نقش منطقه‌ای ایران برای اولین بار از سوی پژوهشگران و محافل دانشگاهی - اجرایی غربی عنوان گردید و سپس توسط نخبگان سنی جهان عرب و محافل و دولتمردان اسرائیلی پیگیری شد. این نظریه سعی دارد تهدید حضور ایران را در منطقه بزرگ جلوه دهد. بر این اساس، بروز برخی تحولات منطقه‌ای مانند بحران افغانستان، عراق و لبنان (بعد از سال ۲۰۰۶)، تثبیت نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه‌ای^(۱)، و پیگیری برنامه هسته‌ای ایران، توانایی نقش سازی و بازیگری ایران را در مسائل سیاسی - امنیتی خاورمیانه افزایش داده و این مسئله، توازن سستی قوا را در منطقه، به زیان منافع آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن، مانند اعراب محافظه کار و اسرائیل به خطر انداخته است. چنین برداشتی، افزایش نقش و پیدایش منطقه‌ای ایران را گسترش طلبانه، فرصت طلبانه، و غیر سازنده در نظر می‌گیرد که سعی دارد خلأ قدرت ایجاد شده در منطقه را در پی حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق پر کند.^(۲)

الف - دیدگاه‌های غربی

دیدگاه‌های غربی که گستره وسیعی از تندروها و میانه‌روها را در بر می‌گیرند، مبنای پیدایش افزایش نقش منطقه‌ای را می‌پذیرند، اما راه‌های متفاوتی را در برخورد با آن ارائه می‌دهند. دیدگاه‌های تندرو، افزایش نقش ایران را در منطقه، به زیان منافع و امنیت ملی آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن می‌دانند که از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور و قدرت باید از آن جلوگیری شود. راهبرد اصلی این دیدگاه‌ها



همانند سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد براساس «مهار»^۱ و «تقابل»^۲ است.^(۳) بعضی از دیدگاه‌های افراطی‌تر، حتی ایران را «دشمن جنگ سرد جدید» آمریکا در خاورمیانه تعریف می‌کنند.^(۴)

هرچند با تحولات جدید، ازجمله ناتوانی آمریکا در مهار بحران عراق و نیز انتشار گزارش «سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا»^۳ مبنی بر سعی نکردن ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای^(۵)، اساس و مشروعیت این دیدگاه‌ها در درون جامعه آمریکا مورد پرسش قرار گرفته است، این دیدگاه همچنان هسته اصلی تقابل نظامی را به‌منظور مهار نقش منطقه‌ای ایران، در واشنگتن تشکیل می‌دهد.^(۶) از نمایندگان این دیدگاه می‌توان به دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور پیشین و جان بولتون، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل اشاره کرد. مؤسسات پژوهشی آمریکایی، مانند آمریکن اینترپرایز^۴ و لابی اسرائیلی - آمریکایی ایپک^۵ تغذیه فکری و نظری این دیدگاه‌ها را برعهده دارند.

درمقابل، دیدگاه‌های میانه‌رو قرار دارند که افزایش نقش منطقه‌ای ایران را ناشی از یک‌سری تحولات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، ازجمله بحران افغانستان و عراق و تحولات سیاسی در لبنان (بعد از تابستان ۲۰۰۶) و نیز ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست خود این کشور می‌دانند و بیان می‌کنند که این موضوع به زیان منافع ملی آمریکاست، اما درعین حال برخورد با آن را بیشتر از راه گفت‌وگو، مهار و پذیرش نقش جدید منطقه‌ای ایران میسر می‌دانند.^(۷) ری تکیه^۶ و ولی نصر^۷ در مقاله‌ای در فارین افیرز براین‌باورند که سیاست واشنگتن در برخورد با ایران از راه افزایش حضور نظامی و فشار مستقیم و نیز ایجاد ائتلاف در سطح منطقه‌ای علیه این کشور راه‌به‌جایی نمی‌برد.^(۸) برعکس، واشنگتن باید با ادغام ایران در نظام

1. Containment

2. Confrontation

3. National Intelligence Estimate (NIE)

4. American Enterprise Institute

5. The American Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

6. Ray Takeyh

7. Vali Nasr



سیاسی امنیتی منطقه‌ای و از راه ایجاد رضایت از وضعیت موجود، این کشور را مسئولیت‌پذیر کند.^(۹) آنها بر این باورند که ایجاد انگیزه‌هایی مانند «گفت‌وگو»، «سازش» و «تجارت» بهترین ابزارها برای پابندی ایران به برقراری ثبات در منطقه است.^(۱۰) فلینت لورت^۱ یکی دیگر از پیروان پذیرش نقش منطقه‌ای ایران می‌گوید که سیاست‌های واشنگتن به‌خصوص از سال ۱۹۸۹ غیرواقع‌بینانه، بدون راهبرد، و براساس رد درخواست‌های مشروع امنیتی و منافع منطقه‌ای ایران بوده است. از نظر او، بهترین راه برای مهار ایران، دسترسی به راه‌حلی همه‌جانبه برای کنار گذاشتن اختلافات و پذیرش نقش این کشور در منطقه است؛ سازش با ایران، راه‌های گفت‌وگو میان واشنگتن و تهران را در مسائلی مانند برنامه هسته‌ای، عراق و صلح اعراب و اسرائیل هموار می‌کند.^(۱۱)

گری سیک^۲ یکی دیگر از طرفداران پذیرش نقش منطقه‌ای و گفت‌وگو با ایران، ضمن پذیرش این کشور در نقش بازیگر و قدرت منطقه‌ای، بر این باور است که سیاست‌های آمریکا در سرنگونی دشمنان ایران در شرق و غرب آن (طالبان و صدام حسین)، انرژی امنیتی سیاسی این کشور را رها کرده و این امر، توازن سنتی قوا را در منطقه، به سود ایران و زیان هم‌پیمانان سنتی آمریکا در جهان عرب و اسرائیل به هم زده است. او از «راهبردی در حال پیدایش» سخن می‌گوید که در آن، اتحادی غیررسمی در برابر ایران بین ایالات متحده، اسرائیل، دولت‌های سنی عرب منطقه در حال شکل‌گیری است. انگیزه ایجاد این اتحاد نیز جلوگیری از افزایش میزان تأثیرگذاری ایران در مسائل سیاسی امنیتی مربوط به جهان عرب، از جمله عراق و تحولات لبنان بعد از جنگ تابستان ۲۰۰۶، بین حزب‌الله و اسرائیل است. گری سیک بر این باور است که سیاست واشنگتن در این زمینه، بیشتر تلاشی برای توجیه شکست خود در عراق است و پیگیری چنین سیاستی در انزوای ایران راه‌به‌جایی نمی‌برد.^(۱۲) بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی حتی اجلاس «آناپولیس» را در مورد صلح اعراب و اسرائیل، گردهمایی‌ای ناشی از ترس از ایران در حال ظهور می‌دانند.^(۱۳)

1. Flynt Leverett

2. Gary Sick



سرانجام اینکه تحولات یک‌سال اخیر در منطقه که به‌نوعی شکست سیاست‌های آمریکا تلقی می‌شود، منجر به تعدیل دیدگاه‌های تندروها در استفاده از راه‌حل تقابل نظامی به سود دیدگاه‌های میانه‌رو در پذیرش نقش منطقه‌ای ایران و استفاده از راه‌حل گفت‌وگو و دیپلماسی در جامعه دانشگاهی، تحقیقاتی و افکار عمومی آمریکا شده است.

ب - دیدگاه‌های نخبگان سنی در جهان عرب

نگرانی از بیشتر شدن نقش ایران در نزد نخبگان سنی جهان عرب از دو جهت مطرح است: نخست، خلأ قدرت در عراق و به‌هم خوردن توازن سنتی قوا در منطقه؛ دوم، ظهور «هلال شیعی». در درجه اول، از دیدگاه جهان عرب، رژیم بعثی عراق برای سال‌های طولانی، توازن قوا را با ایران در منطقه حفظ می‌کرد و همین امر از نظر آنها، عامل برقراری امنیت در منطقه تلقی می‌شد. با سقوط صدام حسین، که نماینده حاکمیت اقلیت سنی در عراق بود، ساخت قدرت و سیاست در این کشور به سود شیعیان و کردها تغییر یافته و همین امر منجر به بیشتر شدن نقش ایران در مسائل منطقه شده است. از نظر آنها، حضور روزافزون ایران در مسائلی که به‌طور سنتی مربوط به جهان عرب می‌شده، بسیار نگران‌کننده است.^(۱۴) از دیدگاه نخبگان سنی جهان عرب، ابزار اصلی ایران در افزایش نقش منطقه‌ای خود، گروه‌های شیعی طرفدار در منطقه، به‌خصوص در عراق و لبنانند.^(۱۵) ولی نصر در این زمینه می‌گوید «از دیدگاه جهان عرب، تصور اینکه تهران، مسائل سیاسی امنیتی و سیاست‌های نفتی در منطقه را مهار کند، بسیار نگران‌کننده است. همین امر، حاکمان سنی جهان را تشویق می‌کند که واشنگتن را برای مقابله با تهران زیر فشار قرار دهند.»^(۱۶)

در درجه دوم، احتمال شکل‌گیری «هلال شیعی» به رهبری ایران در منطقه، برای نخبگان سنی جهان عرب بسیار نگران‌کننده است. نگرانی از شکل‌گیری چنین هلالی برای اولین بار از سوی عبدالله دوم، شاه اردن، در سال ۲۰۰۴ مطرح شد و سپس رهبران جهان عرب، مانند حسنی مبارک، سعود الفیصل و سایرین، آن را دنبال کردند. از نظر آنها، این نگرانی سه جنبه دارد: نخست، ماهیت ایدئولوژیک دارد؛^(۱۷) دوم، مبتنی بر بسیج توده‌های شیعی جهان عرب و وفاداری آنها به ایران

است^(۱۸) و سوم، برپایه بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه ایران از ظرفیت‌های جهان عرب، با هدف افزایش نقش خود است.^(۱۹) درواقع، نگرانی نخبگان جهان عرب از شکل‌گیری هلال شیعی، بیش از آنکه به تلاش ایران برای ایجاد چنین هلالی مربوط باشد، ناشی از گرایش توده‌های جهان عرب به سوی ایران است. حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر در این زمینه می‌گوید «شیعیان کشورهای عربی بیش از آنکه به کشورهای خود وفادار باشند، به ایران وفادارند».^(۲۰) شیعیان جهان عرب، علی‌رغم دارا بودن بخش قابل‌توجهی از جمعیت کشورهای عربی، هیچ‌وقت بخشی از ساخت قدرت سیاسی و اقتصادی را به‌منظور نقش‌سازی در سرنوشت خود نداشته‌اند.^(۲۱) تحولات جدید در عراق و تشکیل اولین حکومت شیعی در کشوری عربی، این نگرانی را برای نخبگان سنی ایجاد کرده است که شیعیان منطقه کم‌کم خواهان نقش بیشتری در نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای خود شوند؛ این امر در درازمدت نه تنها می‌تواند منجر به افزایش درخواست آزادی‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی شیعیان شود، بلکه به فشار بر نظام‌های حکومتی و در نهایت، کنار رفتن نخبگان سنی حاکم از حکومت‌ها می‌انجامد.

به‌طورکلی، دیدگاه‌های متفاوتی در جهان عرب و غرب در زمینه طرح مباحث مربوط به هلال شیعی وجود دارند. در جهان عرب به‌نظر می‌رسد که نخبگان سنی حاکم، با بزرگ‌نمایی بیش‌ازاندازه درمورد شکل‌گیری هلال شیعی و تهاجمی جلوه دادن نقش و رهبری ایران، اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. البته تأکید بر وجود تهدید همیشگی ایران از سوی جهان عرب سابقه طولانی دارد؛ برای نمونه، صدام حسین با همین توجیه، یعنی جلوگیری از اندیشه‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی یا گسترش طلبی فارسی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را با توجیه حفظ دروازه‌های شرق جهان عرب آغاز کرد و از این راه، پشتیبانی‌های مالی و سیاسی رژیم‌های سنی و محافظه‌کار جهان عرب را به‌دست آورد. در شرایط امروز نیز یکی از علل بزرگ جلوه دادن هلال شیعی، تأکید بر نقش ایران و تهدیدهای ناشی از آن در منطقه است. این امر چه‌بسا منجر به حفظ وحدت و یکدستی بین نخبگان سنی حاکم در داخل کشورها و نیز روابط دولت‌های محافظه‌کار عرب با یکدیگر شود.



دیدگاه‌های مختلف در غرب نیز با مسئله هلال شیعی و نقش ایران در آن به‌طور متفاوت برخورد می‌کنند. درحالی‌که بعضی از دیدگاه‌ها، رقابت شیعی و سنی را به‌نوعی شکل‌دهنده رقابت‌های سیاسی آینده خاورمیانه در نظر می‌گیرند که در آن، ایران نقش اساسی خواهد داشت.^(۲۲) بسیاری از دیدگاه‌ها نیز آن را مقطعی و با اهداف خاص ارزیابی و تحلیل می‌کنند. فؤاد عجمی براین‌باور است که نخبگان سنی از این‌راه سعی دارند تا با بزرگ جلوه دادن خطر تهدید شیعیان، خود را نزد واشنگتن عزیز کنند و بدین ترتیب، پشتیبانی‌های مالی و سیاسی امنیتی واشنگتن را از حکومت‌های کنونی به‌دست آورند.^(۲۳) برخی دیگر از تحلیل‌گران نیز بر بزرگ جلوه دادن آن تأکید می‌کنند و براین‌نظرند که پس از تشکیل حکومت عراق و آرام شدن اوضاع، شیعیان این کشور از ایران فاصله می‌گیرند.^(۲۴)

معمای جدید امنیتی ایران

تحولات جدید سیاسی بعد از بحران عراق و در پی آن، تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، از دو جهت برای ایران «معمای جدید امنیتی» به‌وجود آورده است: نخست، حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای بلافصل ایران، همراه با احتمال ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی؛ دوم، تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به‌دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی امنیتی، به‌خصوص پس از بحران عراق پدید آمده‌اند.

در درجه اول، حضور نیروهای آمریکایی در اطراف مرزهای ملی ایران با اهداف و راهبردهای خاص، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معمای جدید امنیتی این کشور است. بحث مسلط در غرب این است که سرنگونی طالبان و رژیم بعثی عراق آسودگی خاطری را از لحاظ رفع تهدیدهای امنیت ملی برای ایران به‌وجود آورده،^(۲۵) اما از دیدگاه امنیت و منافع ملی این کشور، حس جدید ناامنی و شاید تهدیدی بزرگ‌تر، جانشین آنها شده که همانا حضور پررنگ و گسترده نیروهای آمریکایی و سیاست‌های دولت بوش برای زیر فشار قرار دادن ایران در محیط بلافصل امنیتی خود است. به عبارت دیگر، در شرایط جدید، ایالات متحده - با پیگیری سیاست‌های حضور درازمدت در منطقه - خود «متعادل‌کننده» راهبردی

قدرت و نقش ایران در منطقه و نیز جانشین تهدیدهای امنیتی قبلی تبدیل شده است.^(۲۶) از زمان رخداد حوادث ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های منطقه‌ای دولت بوش بیشتر بر انزوای ایران در حوزه ژئوپلیتیک خود، ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای غیردوست ضد ایران، و پیگیری سیاست «تغییر رژیم» متمرکز بوده است.^(۲۷) پیگیری چنین سیاست‌هایی سبب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در واکنشی تدافعی، به مقابله با اهداف تقابلی آمریکا در منطقه پردازد.

در درجه دوم، معمای جدید امنیتی ایران به روند انتقال سیاسی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید سیاسی امنیتی برمی‌گردد. ازاین‌لحاظ نیز سیاست‌ها و تلاش‌های دولت جورج بوش در ایجاد نظم مذکور براساس منافع ملی آمریکا در منطقه، ازراه روی کار آوردن نخبگان وابسته یا همفکر و یا تبدیل عراق به مدلی «به‌اصطلاح» سیاسی و بالقوه برای مهار ایران، با منافع ملی ایران در تضاد است؛ زیرا درعمل سبب حضور و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه می‌شود. چنین سیاست‌هایی نه‌تنها امنیت ملی ایران را به‌خطر می‌اندازد، بلکه منجر به کاهش نقش و نفوذ ایران در محیط امنیتی خود به‌خصوص در منطقه خلیج فارس می‌شود. بنابراین، معمای جدید امنیتی این است: سیاست‌هایی که از نظر ایالات متحده «افزایش امنیت منطقه‌ای» تعبیر می‌شود، همزمان برای ایران «کاهش امنیت منطقه‌ای» تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، هرچند تحولات جدید سیاسی در عراق جدید و شکل‌گیری ساخت جدیدی از قدرت و سیاست در این کشور، به سود منافع و امنیت ملی ایران است و این کشور نیز به‌طور طبیعی خواهان عراقی امن، باثبات، دوست و توسعه‌یافته است، حضور نیروهای آمریکایی و اهداف درازمدت این کشور در راه‌اندازی پایگاه‌های نظامی در عراق ازسویی، و چالش‌های مشروع امنیتی ناشی از روند انتقال عراق به نظم جدید سیاسی امنیتی و آثار آن بر منطقه ازسوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر از همکاری نکردن با آمریکا در منطقه می‌کند.

از طرفی، هرچند تغییر و تحولات جدید ژئوپلیتیکی ناشی از بروز بحران‌های افغانستان و عراق، ایران را در مرکز سیاست منطقه قرار داده و ازاین‌لحاظ، زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را فراهم کرده، چالش‌های جدید و جدی امنیتی را نیز برای منافع ملی این کشور در پی داشته است. باآنکه جابه‌جایی در ساختار نقش و قدرت



عراق و به‌قدرت رسیدن گروه‌های شیعی و کردی در این کشور منجر به افزایش نقش ایران در منطقه گردیده، هم‌زمان با این تحول، چالش‌های جدیدی مانند رقابت‌های ژئوپلیتیک قومی، تقویت افراط‌گرایی سنی، جنگ داخلی و مذهبی و احتمال تجزیه عراق، و به‌طور کلی، گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در سرتاسر منطقه ایجاد شده است. هم‌زمان با بروز بحران عراق در سال ۲۰۰۳، چالش‌های ناشی از حساسیت‌های سیاسی و رقابت‌ها در میان بازیگران منطقه‌ای به‌سرعت در پیرامون مرزهای ملی ایران پدید آمده است. این امر، بیش از هر چیز، به تغییر و تحولات جدید ژئوپلیتیکی ناشی از بحران عراق و تغییر در نقش و حضور بازیگران در مسائل منطقه‌ای وابسته است؛ برای مثال، ترس از کم‌رنگ شدن هویت سنی و عربی عراق، عربستان سعودی را مجبور کرده تا جدی‌تر مسائل مربوط به شیعیان و کردها را دنبال کند. اکنون، ترکیه درخصوص موضوع فدرالیسم و خطرهای تجزیه عراق بیشتر به مسائل شیعیان و سنی‌ها حساسیت نشان می‌دهد. اردن و مصر در چهارچوب حفظ منافع جهان عرب سنی، از خطرهای شکل‌گیری «هلال شیعی» به رهبری ایران در منطقه سخن می‌گویند. مسائل عراق از راه ارتباط حزب‌الله با گروه‌های شیعی عراقی، به مسائل داخلی لبنان پیوند خورده است. رژیم اسرائیل که برپایه نظریه «گسترش روابط و اتحاد با دولت‌های غیرعرب» در منطقه، خود را به کردستان عراق نزدیک کرده است، پیوسته از خطرهای ناشی از حضور ایران در مناطق شیعی، مرزهای جنوبی عراق و کل منطقه خلیج فارس صحبت می‌کند.^(۲۸) سرانجام، بر مبنای گسترش همکاری‌ها و فعالیت‌های عملیاتی اعضای القاعده در عراق و افغانستان، مسائل این دو کشور به‌نوعی با یکدیگر ارتباط یافته‌اند.

به‌هم پیوسته شدن مسائل نوظهور ژئوپلیتیکی و امنیتی جدید در منطقه، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را برای ایران به‌همراه داشته است. دفع چالش‌های امنیتی جدید و بهره‌گیری از فرصت‌های فراهم‌شده، نیازمند درجه‌ای از حضور مؤثر ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه‌ای است. در سال‌های گذشته، حضور بحران‌ها، جنگ‌ها و تنش‌ها در منطقه، برای ایران پرهزینه و منبع بی‌ثباتی بوده است. سیاست‌های تقابل‌گرایانه دولت جورج بوش در مقابل ایران، مسئله حضور فعال‌تر ایران را در مسائل منطقه‌ای پیچیده‌تر کرده است. نگاه مسلط در غرب و جهان عرب

این است که افزایش حضور ایران در منطقه، دارای ماهیت گسترش‌گرایانه و تهاجمی است و تهدیدی برای ساختار قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. درمقابل، نگاه ایرانی به چنین افزایش حضوری بیشتر در چهارچوب سیاست‌های تدافعی و با هدف بهره‌گیری از فرصت‌ها، در جهت پیشگیری از چالش‌ها و تهدیدهای جدید امنیتی در حال ظهور در منطقه است. به عبارت دیگر، آنچه در غرب «افزایش قدرت منطقه‌ای» ایران با ماهیتی تهاجمی در نظر گرفته می‌شود، در ایران «سیاست دفاع فعال» با هدف حفظ منافع و امنیت ملی از راه «حضور مؤثر» در منطقه تعبیر می‌شود. تجزیه و تحلیل این دو فرضیه در قالب «سیاست خارجی تهاجمی» و «سیاست خارجی تدافعی» از لحاظ سیاست‌گذاری دارای اهمیت زیادی است.

سیاست خارجی ایران؛ تهاجمی یا تدافعی؟

نگاهی به اهداف و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه بعد از بحران عراق نشان می‌دهد که ایران از سیاست خارجی واقع‌گرا پیروی می‌کند، اما آیا چنین سیاستی در ماهیت سیاست «تهاجمی» است یا «تدافعی»؟ بر مبنای نظریه‌های واقع‌گرایانه، «سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا»^۱ در پی افزایش «قدرت نسبی» دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است.^(۲۹) بر این اساس، ماهیت هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل به شکلی است که دولت‌ها همواره در پی افزایش قدرت نسبی خودند و در این روند سعی می‌کنند تا قدرت رقبایشان را کاهش دهند. درمقابل، «سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا» فقط خواهان افزایش «امنیت نسبی» دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است.^(۳۰) بر این اساس، دولت‌ها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش نفوذ و قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. از این لحاظ، حضور دولت‌ها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد.^(۳۱) تمرکز اصلی بحث واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی بر عملکرد «معمای امنیتی»^۲ دولت‌ها استوار است.^(۳۲)

در این چهارچوب، بررسی دو جنبه از سیاست خارجی تهاجمی و تدافعی دارای

1. Offensive realist foreign policy

2. Security dilemma



اهمیت بسیاری است: در درجهٔ اول، در سیاست خارجی تهاجمی، دولت‌ها خواهان افزایش امنیت خود از راه کاهش «عامدانۀ» امنیت سایر دولت‌ها هستند. درحالی‌که، در سیاست خارجی تدافعی، دولت‌ها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیستند. رابرت جرویس^۱، یکی از نظریه‌پردازان اصلی رئالیسم تدافعی می‌گوید:

دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند... و حتی درپیش گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد در امنیت دولت‌ها فقط به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همهٔ قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود^۲ می‌توانند از درجهٔ بالای امنیت برخوردار شوند... بنابراین دولت‌ها با رضایت از فرصت فراهم شده، از توسعهٔ نفوذ خود در خارج از مرزهای ملی در قبال دستیابی به تضمین‌هایی برای امنیت خود چشم‌پوشی می‌کنند.^(۳۳)

در درجهٔ دوم، سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل براساس وجود «درگیری»^۳ تعریف می‌شود، بلکه به‌طور اساسی وجود درگیری، عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. در مقابل، دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خودداری می‌کنند. همچنین اگرچه رئالیسم تدافعی، ماهیت سیاست بین‌الملل را بر مبنای درگیری استوار می‌داند، بر این نظر نیست که وجود تضاد منافع به‌یقین به درگیری عملی بین دولت‌ها ختم می‌شود. در این چهارچوب، «همکاری»^۴ راه‌حلی جدی - البته نه بهترین راه‌حل - برای حل درگیری بین دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود.^(۳۴)

با توجه به بحث نظری بالا، اینکه عملکرد و اهداف سیاست خارجی ایران بعد

1. Robert Jervis
2. Status – quo powers
3. Conflict
4. Cooperation

از بحران عراق بر مبنای کدام یک از سیاست‌های تهاجمی یا تدافعی قرار دارد، از لحاظ سیاست‌گذاری دارای اهمیت بسیاری برای قدرت‌های غربی و کشورهای منطقه است. اگر عملکرد ایران در چهارچوب سیاست خارجی تهاجمی در نظر گرفته شود، یعنی ایران عامدانه سعی در تهدید امنیت دولت‌های دیگر داشته باشد، پس انتخاب عقلانی برای سایر قدرت‌های درگیر در سیاست منطقه، تلاش در جهت «بازدارندگی»^۱ نقش و نفوذ ایران است. در مقابل، اگر ایران از سیاست خارجی تدافعی پیروی کند، یعنی عامدانه امنیت سایر دولت‌ها را تهدید نکند و افزایش نقش خود را در منطقه فقط برای افزایش نسبی امنیت ملی خود در نظر بگیرد، آن وقت انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران دارای منافع در منطقه، تلاش برای گسترش «همکاری» با ایران و کمک به پذیرش نقش و ادغام آن در نظام جهانی و به خصوص نظام سیاسی امنیتی منطقه است. از نظر نویسندگان، نقطه اصلی تعارض آمریکا با ایران در شرایط کنونی، که مانع از ایجاد همکاری بین دو کشور می‌شود، همین برداشت غیرواقع‌بینانه و نادرست آمریکا از ماهیت واقعی اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه است.

معمای جدید امنیتی ایران در منطقه، بیشتر در نتیجه اهداف و راهبردهای منطقه‌ای آمریکا پدید آمده است که هم‌زمان منجر به ایجاد شرایط ناامنی برای ایران می‌شود. جمهوری اسلامی ایران به شدت به سیاست‌های آمریکا در منطقه که حاصل استراتژی نومحافظه‌کاران و دولت جورج بوش در منطقه می‌باشد، بدبین است.^(۳۵) نه تنها دولت بوش بر سیاست‌های تقابلی خود همچون سیاست «تغییر رژیم»^۲ و استفاده از نیروی نظامی بر ضد ایران ادامه داد، بلکه با پیگیری اهدافی همچون ایجاد پایگاه‌های نظامی و امضای قراردادهای چندجانبه نظامی با سایر کشورهای منطقه، بر ضد منافع ملی ایران عمل می‌کرد.

با نگاهی راهبردی، به کارگیری چنین سیاست‌هایی با هدف بازتعریف نظام سیاسی - امنیتی منطقه، به زیان ایران و تصور کمترین نقش برای ایران در حوزه‌های فوری امنیتی خود است. در چنین شرایطی، ایران با درپیش گرفتن سیاست «دفاع

1. Deterrence

2. Regime change policy



فعال» و از راه «حضور مؤثر» در مسائل سیاسی امنیتی منطقه تلاش می‌کند تا امنیت نسبی خود را در شرایط خاص ناامنی پس از بحران عراق افزایش دهد. به عبارت دیگر، ایران با «عملکردی واکنشی»^۱ سعی دارد از یک سو تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور مستقیم آمریکا در منطقه را رفع کند و از سوی دیگر، از تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک پیشگیری کند.

اما چگونه می‌توان به تدافعی و واقع‌گرا بودن ماهیت و اهداف سیاست خارجی ایران پی برد؟ معیارهای متفاوتی برای تشخیص این نوع از سیاست خارجی واقع‌گرا وجود دارد. بعضی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر معیارهایی همچون عملکرد ایدئولوژیک دولت‌ها، نوع سیاست اقتصادی، نوع تنظیم روابط با همسایگان، به‌کارگیری سیاست‌های اتحاد و ائتلاف، نوع روابط با قدرت‌های بزرگ و غیره تأکید می‌کنند.^(۳۶) نویسنده برای آزمون این فرضیه، سه معیار اصلی را برای فهم اینکه سیاست خارجی ایران بعد از بحران عراق بر مبنای رئالیسم تدافعی قرار دارد، تجزیه و تحلیل می‌کند:

۱. پیروی از سیاست خارجی ایدئولوژیک و عملگرایانه؛
۲. به‌کارگیری راهبرد امنیت به‌هم پیوسته؛
۳. به‌کارگیری سیاست خارجی انطباقی و سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف.

سیاست خارجی ایدئولوژیک و عملگرایانه

نخستین معیار برای درک اینکه سیاست خارجی ایران تهاجمی یا تدافعی است اینکه آیا ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود پس از بحران عراق ایدئولوژیک رفتار می‌کند یا عملگرایانه؟ اگر ایران از ایدئولوژی شیعی و پویای خود به‌منظور دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیکی در حوزه سیاست خارجی استفاده کند، پس سیاست خارجی آن ایدئولوژیک است. برعکس، اگر از ابزار ایدئولوژی به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد روابط راهبردی دوستانه با دولت‌های ملی در سطح همسایگان یا گروه‌های سیاسی استفاده کند، چنین سیاستی بیشتر عملگرایانه و در چهارچوب حفظ امنیت و منافع ملی ایران است. باتوجه به ویژگی‌های سیاسی امنیتی و فرهنگی

1. Reactionary manner

منابع قدرت ایران، سیاست‌های منطقه‌ای این کشور همواره از دو عامل مهم اثر پذیرفته است: نخست، واقعیات ژئوپلیتیک؛ دوم، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک.^(۳۷) این دو عامل در اجرای سیاست خارجی ایران در قالب دو رویکرد عملگرایانه و ایدئولوژیک ظاهر شده و همواره سعی کرده‌اند تا یکدیگر را به‌نوعی متعادل کنند.^(۳۸) در طول سال‌های گذشته، هرچند درجه تأثیرگذاری این دو عنصر با توجه به درجه تهدید و نوع چالش‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت بوده، عنصر ژئوپلیتیک همواره عنصر ایدئولوژیک را در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران در منطقه تحت تأثیر قرار داده است. علت این امر به ماهیت مسائل در محیط سیاسی امنیتی ایران در منطقه، به‌خصوص در حوزه عراق و خلیج فارس برمی‌گردد که ایران را مجبور به درپیش گرفتن سیاست‌های واقع‌گرا می‌کند.

سیاست خارجی ایران در عراق جدید نمونه خوبی است. بعضی از صاحب‌نظران مسائل عراق این بحث را قبول دارند که سیاست خارجی ایران در عراق بیشتر تابع عنصر ایدئولوژی است.^(۳۹) چنین تجزیه و تحلیل‌هایی در پشتیبانی از بحث خود، بر روابط نزدیک جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های شیعی عراقی به‌خصوص گروه مقتدای صدر تأکید می‌کنند. آنها از تلاش‌های گسترده ایران در ایجاد روابط نزدیک با گروه‌های سیاسی شیعی در سرتاسر منطقه نیز یاد می‌کنند؛ امری که از آن به‌عنوان تلاش ایران برای ایجاد «هلال شیعی» با ماهیت ایدئولوژیک یاد می‌شود.^(۴۰) در نقد دیدگاه‌های بالا، نویسندگان براین نظر است که روابط فصلی ایران با گروه مقتدی صدر بیشتر تاکتیکی و بر مبنای دسترسی به اهداف کوتاه‌مدت و در شرایط افزایش نسبی تهدید و ناامنی برای ایران است تا برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف راهبردی و بلندمدت. به عبارت دیگر، چنین روابطی بیشتر در جهت تضعیف سیاست‌های انحصارگرایانه آمریکا برای به‌حداقل رساندن نقش ایران در حوزه‌های مختلف سیاست و قدرت در عراق،^(۴۱) و در نهایت، به ضرر امنیت و منافع ملی ایران است. در این چهارچوب، جمهوری اسلامی ایران همواره از دولت قانونی نوری مالکی و گروه‌های میانه‌روی شیعی، همچون حزب الدعوه و مجلس اعلای انقلاب اسلامی در مسائل سیاسی عراق حمایت کرده است؛ زیرا این گروه‌ها خواهان توسعه روابط راهبردی با ایران در درازمدتند.^(۴۲) برعکس، گروه

مقتدی صدر نه تنها هیچ‌گاه از برقراری روابط راهبردی با ایران سخن نگفته، بلکه احساسات شدید ملی‌گرایانه عربی خود را نیز پنهان نمی‌کند.^(۴۳) بی‌تردید منافع گروه صدر در حفظ روابط با ایران، در چهارچوب حفظ و بقای خود و نیز متعادل کردن جایگاه سیاسی این گروه در ساختار قدرت عراق قرار دارد. بنابراین، هم برای ایران و هم برای گروه صدر، حفظ روابط مقطعی و مبتنی بر دسترسی به اهداف زودگذر و فقط در شرایط گسترش ناامنی برای دوطرف است^(۴۴) و منطق راهبردی ندارد.

در زمینه برقراری روابط نزدیک با گروه‌های شیعی عراق ازسوی ایران، این موضوع قابل قبول است که به علت وجود مشترکات فرهنگی مذهبی و هویتی در سطح مردم عادی و نخبگان اجرایی، چنین ارتباطاتی وجود دارد، اما اینکه این ارتباطات در چهارچوب ایجاد ائتلاف ایدئولوژیک شیعی بین دو طرف است، جای بحث دارد؛ زیرا چشم‌انداز چنین ائتلافی به نهادینه شدن هم در جامعه ایرانی و هم در جوامع عربی شامل جامعه عراق نیاز دارد. بنابراین، وزن کمی در تنظیم سیاست خارجی ایران در عراق و منطقه دارد. اگرچه ایدئولوژی بخش مهمی از جهان‌بینی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد، در مقابل، واقعیت‌هایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد عملکرد ایران تحت تأثیر ملاحظات عملگرایانه و با توجه به نیازهای مربوط به ژئوپلیتیک و ویژگی‌های سیاسی امنیتی مربوط به منافع ملی کشور قرار دارد. در این چهارچوب، ابزار ایدئولوژی فقط به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی در خدمت دستیابی به اهداف و منافع ملی عمل می‌کند. این نکته نمایانگر این واقعیت است که سیاست خارجی ایران بیشتر واکنشی به تهدیدهای امنیتی پدیدآمده در منطقه بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ است.

به علاوه، واقعیت‌هایی وجود دارد که تأیید می‌کند سیاست خارجی ایران در عراق بیشتر تابع عملگرایی و مبتنی بر مسائل راهبردی موجود بین دو دولت است. امروزه، روابط تهران بغداد صرف‌نظر از اینکه چه نوع حکومتی در بغداد مستقر باشد، تابع عوامل پایداری چون ویژگی‌های ژئوپلیتیک قومی عراق، رقابت منطقه‌ای و نیز برخی مسائل راهبردی به جا مانده بین دو دولت است که حتی به قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد. در درجه اول، امنیت ملی ایران همواره



تحت تأثیر چالش‌های ناشی از شکاف‌های قومی مذهبی قرار داشته که ویژگی اصلی جامعه عراق است. عراق کشوری متشکل از اقوام کرد و عرب، و جوامع مذهبی شیعی و سنی است. حفظ اتحاد بین جوامع عراقی و در پی آن، حفظ تمامیت سرزمینی و اتحاد ملی در عراق یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ایران در این کشور است. در درجه دوم و در زمینه وجود رقابت منطقه‌ای، دو کشور ایران و عراق در نقش دو دولت مهم منطقه‌ای، از سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زیادی برخوردارند. باتوجه به تحولات جدید سیاسی در عراق، مسئله مهم برای ایران این است که چگونه دو کشور می‌توانند از زمینه‌های رقابت‌آمیز و دشمنی‌های گذشته که همچنان بالقوه بین آنها وجود دارد، خارج شوند و ائتلافی دوستانه بین خود پدید آورند. دو دولت ایران و عراق باید هوشیار باشند که سیاست‌های فعلی دولت بوش مبنی بر تعریف دوباره عراق به عنوان اهرم متعادل‌کننده نقش ایران در منطقه، یا به عبارت درست‌تر، ایجاد «توازن قوای جدید» بین دو کشور، زمینه‌های بالقوه ایجاد دور جدیدی از رقابت بین دو کشور را در خود دارد، و در درجه سوم، روابط دو دولت، پیرو برخی مسائل حل‌نشده از قبل و مربوط به جنگ هشت ساله ایران و عراق، همچون مسئله غرامات جنگی^(۴۵) و عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر است.^(۴۶) امروزه، علی‌رغم روابط خوب بین دو دولت، این موضوعات به‌خصوص عهدنامه ۱۹۷۵، همچنان زمینه‌های بالقوه بروز تنش‌های جدید بین دو کشور را دارا هستند؛ برای مثال، سخن جلال طالبانی، رئیس‌جمهور عراق، در اواخر سال ۲۰۰۷ مبنی بر اینکه عراق عهدنامه ۱۹۷۵ را به رسمیت نمی‌شناسد، موجی از انزجار و مخالفت‌های شدید را در ایران به همراه داشت.^(۴۷) اخیراً نیز هوشیار زیباری، وزیر امور خارجه عراق در مصاحبه‌ای با یک شبکه تلویزیونی بعثی پذیرش کامل قرارداد ۱۹۷۵ از سوی عراق را رد کرد. بنابراین، این موضوع که چگونه دولت آینده عراق خواهان برخورد با مسائل مهم مذکور است که بیشتر به روابط بین دولت‌ها مربوطند، اهمیت زیادی برای ایران دارد.

پرسش دوم در زمینه تشخیص سیاست خارجی تهاجمی یا تدافعی این است که آیا ایران از رویکردی امنیتی‌محور در سیاست منطقه‌ای خود پیروی می‌کند یا اینکه سیاست خارجی آن بیشتر پیرو رویکردی توسعه‌ای و همکاری طلبانه است؟ اگر



سیاست ایران پیرو رویکرد اخیر باشد، پس عملکرد آن بیشتر تدافعی است. شواهد متعددی وجود دارد که ثابت می‌کند ایران به‌طور اساسی خواهان رویکرد توسعه‌ای و همکاری جویانه در سطح منطقه‌ای است، اما در شرایط افزایش ناامنی، رویکرد سیاست خارجی خود را تغییر می‌دهد. این امر به اهداف راهبردی ایران در قالب «سند چشم‌انداز بیست ساله» (۲۰۰۵-۲۰۲۵) برمی‌گردد که تأکید می‌کند در پایان این دوره «ایران از لحاظ توسعه اقتصادی، علمی و تکنولوژیک، مقام اول را در منطقه داراست»^(۴۸) برای تحقق اهداف چشم‌انداز بیست ساله، ایران دو هدف سیاست خارجی را دنبال می‌کند: ایجاد امنیت و توسعه از راه فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی. سند چشم‌انداز بیست ساله به‌نوعی برگرفته از ماهیت طبیعی قدرت و سیاست در ایران است. طی قرن گذشته، مهم‌ترین وظایف دولتمردان ایرانی در درجه اول، رفع تهدیدات امنیتی در محیط اطراف و توسعه همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی بوده است. دستیابی به اهداف بالا نیازمند محیطی امن، آرام و ثبات در حلقه‌های فوری امنیتی کشور در سطح همسایگان است تا انرژی، منابع و ثروت کشور صرف اهداف توسعه گردد. اکنون ایران به‌سبب برخورداری از ظرفیت‌های بالای اقتصادی، در بهترین شرایط برای پر کردن تقاضاهای مصرفی بازارهای منطقه و از این راه، فراهم کردن فرصت‌های اقتصادی برای صنایع نوپای تولیدی و شرکت‌های تجاری خود قرار دارد. ترانزیت منابع انرژی و بهره‌برداری از ژئوپلیتیک خود، پر کردن بازارهای مصرفی منطقه، از جمله در افغانستان، عراق، سوریه و منطقه خلیج فارس، همگی بخش مهمی از تقاضای ایران برای نقش بیشتر و حضور منطقه‌ای پررنگ‌تر است. درواقع، فعالیت‌های گسترده‌تر اقتصادی نیازمند پیروی از سیاست خارجی عملگرایانه برای توسعه روابط سیاسی - راهبردی با دولت‌های همسایه است.

استراتژی امنیت به‌هم پیوسته

معیار دیگری که در فهم سیاست خارجی تهاجمی یا تدافعی، ما را یاری می‌رساند این است که آیا عملکرد و اهداف سیاست خارجی ایران مبتنی بر دستیابی به هژمونی منطقه است یا اینکه بر مبنایی تدافعی، سعی در رفع تهدیدات امنیتی در

شرایط تشدید ناامنی دارد؟ اگر معیار دوم را بپذیریم، سیاست خارجی ایران می‌باید بر مبنای واکنشی به تهدیدات پدیدآمده از سوی ایالات متحده و نیز تحولات جدید سیاسی امنیتی در منطقه پس از بحران عراق تفسیر گردد. در این چهارچوب، اگر هدف اصلی ایران کاهش قدرت سایر بازیگران دارای منافع و مرتبط با بحران در منطقه است، پس سیاست خارجی تهاجمی را دنبال می‌کند. در مقابل، اگر ایران بیشتر برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه هم‌زمان با در نظر گرفتن نگرانی‌های مشروع امنیتی خود سعی کند، پس، از سیاست خارجی تدافعی‌ای از راه «دفاع فعال» پیروی می‌کند. معیار اصلی در اینجا این است که آیا ایران وجود «معمای امنیتی» در منطقه را به رسمیت می‌شناسد و سعی در رفع آن دارد؟ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران چالش‌های امنیتی موجود یا حداقل برخی از تأثیرهای آن بر کل منطقه را پذیرفته و به نوعی سعی در رفع آنها دارد. اکنون، ایران امنیت در منطقه را در قالب بازی «حاصل جمع غیر صفر»^۱ در نظر می‌گیرد که در آن، بهترین سیاست برای حفظ منافع و امنیت ملی ایران، حرکت در جهت بازی «برد - برد»^۲ است. در این چهارچوب، همکاری قبلی ایران با ایالات متحده و سایر بازیگران منطقه‌ای در حل و فصل بحران افغانستان در سال ۲۰۰۱ نمونه‌ای آشکار است.^(۴۹)

همچنین، توسعه همکاری‌ها با ایالات متحده و سایر بازیگران درگیر منطقه‌ای در حل و فصل ناامنی در عراق نمونه دیگری در رویکرد سیاست خارجی ایران است. در همین چهارچوب، تمایل جدی ایران به ادامه گفتگوهای مستقیم با ایالات متحده در مسائل ناامنی در عراق نشان می‌دهد که ایران به صورت راهبردی نقش ایالات متحده را در عراق پذیرفته است و تلاش می‌کند که تهدیدهای ناشی از حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را از راه همکاری و انجام گفت‌وگو به حداقل ممکن برساند. تصمیم ایران، همانگونه که مقامات ایرانی تأکید کرده‌اند، بر مبنای بازی «برد - برد» است که در آن، منافع طرفین درگیر حفظ شود. همچنین، ایران بسیار مراقب و حساس بوده تا وارد هیچ‌گونه رویارویی مستقیم با ایالات متحده در عراق و منطقه خلیج فارس نشود.^(۵۰) در خصوص روابط ایران با سایر بازیگران اصلی درگیر

1. Non-zero sum game

2. Win-win strategy



در منطقه، همچون عربستان سعودی و مصر نیز سعی در حفظ و توسعه روابط دوستانه بیشتر از راه گسترش همکاری و تضمین‌های امنیتی داشته است؛ برای نمونه، ایران همواره برآن بوده است تا همکاری‌های سیاسی امنیتی را در سطح دولت‌های منطقه‌ای افزایش دهد و در همین چهارچوب، در بسیاری از کنفرانس‌های منطقه‌ای با هدف حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای، همانند عراق و لبنان مشارکت فعال داشته است؛ از جمله می‌توان به کنفرانس‌های شرم‌الشیخ، استانبول و امان در مورد عراق و کنفرانس دوحه در مورد لبنان اشاره کرد.^(۵۱)

از نگاه راهبردی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران، منابع قدرت، و ویژگی‌های خاص سیاسی فرهنگی آن به گونه‌ای است که همواره آن را نیازمند درجه‌ای از حضور در مسائل منطقه‌ای می‌کند. منطق حضور ایران در منطقه مبتنی بر چند مفروض رئالیسم تدافعی است:

۱. محیط ناامن و بی‌ثبات

زندگی در محیطی ناامن و بی‌ثبات مبنای تحمیل هزینه‌های امنیتی زیادی برای ایران در طول دهه‌های گذشته بوده است. تداوم بی‌ثباتی و درگیری‌های قومی در طول مرزهای غربی (در عراق جدید)، حکومت‌های شکست‌خورده و بی‌ثبات در مناطق شرقی (افغانستان و پاکستان)، حکومت‌های در حال انتقال در شمال (آسیای مرکزی و قفقاز) و سرانجام در مناطق جنوبی، حکومت‌هایی که از لحاظ امنیتی وابسته و آبستن تغییر و تحولات سیاسی در آینده‌اند (خلیج فارس)، همگی به نوعی محیط فوری ایران را ناامن می‌کنند. چنین محیط ناامنی همواره زمینه‌های بالقوه شیوع رقابت‌های منطقه‌ای، درگیری‌های نظامی و بحران‌ها، و به دنبال آن، حضور قدرت‌های خارجی را در خود دارد. بخش زیادی از انرژی سیاسی و امنیتی ایران مصروف چنین چالش‌های امنیتی در منطقه می‌شود. در واقع، نیاز مداوم به ارتشی قوی و کارآمد برای محافظت از مرزهای ملی ایران، ریشه در این بُعد از تقاضاهای امنیت ملی کشور دارد.^(۵۲)

۲. امنیت به هم پیوسته

به منظور رفع تهدیدات نوظهور امنیتی در طول مرزهای فوری ایران، راهبرد دفاعی

آن در طول سال‌های پس از بحران عراق به‌طور گسترده بر مفهوم «دفاع تهاجمی»^۱ یا دفاع از راه «حضور نظامی فعال»^۲ متمرکز بوده است.^(۵۳) از دیدگاه دولتمردان ایرانی، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس، ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود. در طول سال‌های گذشته، ایران هزینه‌های بسیاری برای حفظ امنیت در مرزهای فوری خود پرداخته است، بدون اینکه فرصت‌های سیاسی اقتصادی متناسبی دریافت کند. تحولات سیاسی-امنیتی در افغانستان و عراق دو مثال آشکار در این زمینه‌اند. بنابراین، اگر امنیت منطقه برای ایالات متحده و کشورهای منطقه مهم است، به همان اندازه نیز باید به نقش و نگرانی‌های مشروع امنیتی ایران به عنوان بخشی مهم از نظام امنیتی منطقه توجه شود. به عبارت دیگر، تضمین امنیت در منطقه نمی‌تواند به بهای ایجاد ناامنی برای خود ایران صورت پذیرد. از این لحاظ، ایران سعی کرده تا با گره زدن منافع خود به مسائل امنیتی منطقه به نوعی از تهدیدهای نوظهور امنیتی، همچون حضور نیروهای آمریکایی در منطقه جلوگیری کند. جمهوری اسلامی ایران با به کارگیری چنین راهبرد فعال و تدافعی نیز سعی دارد به کشورهای منطقه هشدار دهد که هزینه‌های کمک به ایالات متحده در شرایط حمله نظامی به ایران، بروز ناامنی گسترده‌تر در سرتاسر منطقه خواهد بود. از این لحاظ، مفهوم «امنیت به هم وابسته»^۳ بخشی از راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه، به منظور پیشگیری از تهدیدهای سیاسی امنیتی فعلی و آینده است. در مرکز این راهبرد، امنیت صدور انرژی از منطقه قرار دارد که بارها مقامات جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید کرده‌اند.^(۵۴) بر این اساس، اگر ایران مورد حمله قرار گیرد، منافع آمریکا و متحدان آن در منطقه را به خطر خواهد انداخت و صدور نفت از تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد.^(۵۵)

۳. پیشگیری از تهدیدات امنیتی در آینده

پیشگیری از تهدیدهای امنیتی در آینده نیازمند درجه‌ای از حضور فعال ایران در

-
1. Offensive defense
 2. Active military engagement
 3. Interconnected security





مسائل سیاسی - امنیتی منطقه است. واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ویژگی‌های قومی، فرهنگی و مذهبی ایران به گونه‌ای است که امنیت ملی آن را به مسائل منطقه‌ای و به خصوص مرزهای فوری متصل می‌کند. چالش‌های نوظهور امنیتی ناشی از بحران افغانستان و عراق بر وابستگی متقابل امنیتی ایران با کشورهای همسایه افزوده است. برای پیشگیری از تهدیدهای آینده، ایران خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام سیاسی امنیتی و نیز فعالیت‌های اقتصادی - فرهنگی در سطح منطقه است. با دستیابی به نقش منطقه‌ای بیشتر و حضور در مسئولیت‌های مشترک و تضمین‌های امنیتی، ایران می‌تواند با آسودگی خاطر بیشتری به پیشگیری از تهدیدهای آینده بپردازد و انرژی سیاسی - امنیتی خود را بر دستیابی به اهداف توسعه سیاسی و اقتصادی متمرکز کند. این امر می‌تواند از راه ایجاد قراردادهای همکاری دوجانبه و چندجانبه سیاسی امنیتی و اقتصادی در جهت ایجاد ثبات در منطقه صورت پذیرد؛^(۵۶) برای مثال، ایران با حضور سیاسی فعال در دوران انتقالی شکل‌گیری نظم جدید در عراق تلاش می‌کند تا ضمن حمایت از گروه‌های سیاسی دوست که برخلاف گذشته، حس دشمنی با ایران ندارند و حاضر به شرکت در ائتلاف‌های ضدایرانی در منطقه نیستند، از تهدیدات امنیتی آینده جلوگیری کند. از این لحاظ، راهبرد سیاست خارجی فعال در ایجاد ائتلافی راهبردی با عراق جدید می‌تواند در جهت تأمین منافع و امنیت ملی ایران باشد. چنین راهبردی باید در مورد افغانستان نیز به کار گرفته شود.

حلقه‌های امنیتی ایران در منطقه

در چهارچوب سیاست خارجی واقع‌گرا و تدافعی، ایران دارای دو حلقه امنیتی فوری و غیرفوری در منطقه است. در درون این حلقه‌های امنیتی، درجه تأثیرگذاری و استفاده از عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران متفاوت است. حضور فعال ایران در این حلقه‌های امنیتی، به درجه و شدت وجود تهدیدات خارجی بستگی دارد؛ یعنی به همان اندازه که تهدید خارجی (به خصوص تهدیدهای ناشی از حضور آمریکا) بیشتر می‌شود، حضور ایران نیز در مسائل منطقه با استفاده از عناصر نفوذ خود، از جمله بهره‌برداری از پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و

پیوندهای سیاسی و ایدئولوژیک به منظور رفع تهدیدهای امنیتی بیشتر می‌شود؛^(۵۷) برای نمونه، بعد از بحران عراق و شدت حضور آمریکا در منطقه (سال ۲۰۰۳) و به دنبال آن، افزایش درجه تهدید ایران، حضور فعال ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه افزایش یافته است. نتیجه پیروی از این سیاست، پذیرش این دیدگاه در نزد نخبگان سیاسی امنیتی ایرانی است که رفع تهدید آمریکا در خارج از مرزهای ایران راحت‌تر صورت می‌گیرد. منطق نظری این بحث به ماهیت ساخت قدرت و سیاست در ایران و منطقه برمی‌گردد که ایران همواره سعی کرده تا از اهرم‌های نفوذ خود در منطقه برای رفع تهدیدهای امنیتی استفاده کند. بعضی از دیدگاه‌ها برآنند که رژیم گذشته ایران نیز در مقطعی با حضور فعال و مؤثر در مسائل منطقه‌ای و ترسیم حاشیه‌ای گسترده‌تر امنیتی ایران سعی کرد تا با بهره‌گیری از ابزار شیعی، به رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از سیاست‌های دولت‌های غیردوست در جهان عرب (لبنان و عراق در دهه ۱۹۷۰) پردازد.^(۵۸)

۱. حلقه فوری امنیتی: این حلقه شامل محیط فوری امنیتی ایران در سطوح همسایگان می‌شود. مناطق مختلف در این حلقه امنیتی، با درجه تهدید و حضور خارجی، نوع و ماهیت مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی موجود و به‌طور کلی، وجود چالش‌ها و فرصت‌ها متفاوت است. خلیج فارس و عراق، حیاتی‌ترین مناطق در حلقه اول امنیتی ایرانند. البته در درون حلقه اول، مناطق مهم دیگری همچون افغانستان، پاکستان، ترکیه، قفقاز و ترکمنستان وجود دارند که هرکدام با درجات متفاوتی دارای اهمیت راهبردی‌اند، اما ماهیت مسائل آنها به‌گونه‌ای است که درجه تهدیدهای فوری امنیتی را با شدت کمتری وارد سیاست خارجی ایران می‌کنند.

در درون حلقه اول، خلیج فارس به‌عنوان منطقه «خارج نزدیک»^۱ در خط اول راهبرد دفاعی ایران قرار دارد.^(۵۹) ویژگی‌های این منطقه به‌گونه‌ای است که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع و امنیت ملی ایران به‌همراه می‌آورد. خلیج فارس، منبع اصلی درآمد ارزی ایران حاصل از صدور منابع انرژی (نفت و

1. The Near Abroad



گاز)^(۶۰)، نقطه اصلی تجارت و راه‌های ارتباطی با جهان آزاد، و به‌طور سنتی نقطه شروع روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران بوده است؛^(۶۱) به‌همین اندازه نیز نقطه اصلی آسیب‌پذیری دفاعی، سیاسی و اقتصادی ایران به‌شمار می‌رود. بنابراین، حفظ امنیت خلیج فارس در چهارچوب سیاست‌های راهبردی ایران حیاتی است.

عراق نیز بخش مهم دیگری از حلقه فوری امنیتی ایران است. همان‌طور که مقامات شورای امنیت ملی ایران بارها اشاره کرده‌اند، عراق جایگاه راهبردی در منافع و امنیت ملی کشور دارد و تحولات سیاسی امنیتی آن دارای اهمیت حیاتی است.^(۶۲) همان‌گونه که بحث شد، این امر به علت ماهیت مسائل موجود در روابط دو کشور، از جمله مسائل سیاسی امنیتی، فرهنگی و ایدئولوژیک حال حاضر است که عراق را بخشی تفکیک‌ناپذیر از امنیت ملی ایران می‌سازد. همچنین مسائل مربوط به اختلاف‌های حل‌نشده از گذشته، مانند عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ الجزایر و مسائل به‌جامانده از دوران جنگ همچون غرامات جنگی، از جمله مسائل راهبردی شکل‌دهنده در روابط آینده دو کشورند.^(۶۳) حضور آمریکا در عراق و اهداف راهبردی نظیر ایجاد پایگاه‌های نظامی و حضور بلندمدت نیز بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید.

در چهارچوب تنظیم سیاست خارجی و راهبرد دفاعی ایران، عنصر ژئوپلیتیک نقش مسلط در جهت‌گیری سیاست خارجی در حلقه اول امنیتی دارد. ماهیت و ویژگی‌های تهدیدها در این حلقه همچون خطرهای ناشی از گسترش جنگ داخلی، رقابت‌های قومی مذهبی، مسائل مربوط به جابه‌جایی جمعیت و پناهندگان، بی‌ثباتی بر اثر خلأ قدرت، فعالیت‌های تروریستی القاعده و غیره به‌گونه‌ای است که دولتمردان ایرانی ناگزیرند از سیاست خارجی عملگرایانه در این حلقه امنیتی با هدف برقراری روابط خوب و متعادل با دولت‌های همسایه پیروی کنند؛ زیرا ایران برای برقراری امنیت و بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی در منطقه، نیازمند وجود محیطی امن و باثبات است.

اصل مهم در حلقه اول امنیتی ایران، برقراری تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک در تنظیم رویکردهای سیاست خارجی است. منطق ساخت قدرت و سیاست در ایران، رویکرد سیاست خارجی را بر مبنای ژئوپلیتیک استوار می‌سازد.

هرچند بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژیک نیز زمینه‌های افزایش نقش و چانه‌زنی ایران را در رفع تهدیدهای امنیتی در کوتاه‌مدت فراهم می‌کند، در درازمدت منجر به تنش در روابط با همسایگان و ائتلاف‌سازی آنها برضد ایران می‌شود. نمونه بارز در این زمینه، روابط پرتنش ایران با کشورهای همسایه در حوزه خلیج فارس در سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی است.^(۶۴) حضور فعال ایران در مسائل عراق نیز هرچند از زاویه منافع و امنیت ملی ایران عملگرایانه است، ازسوی کشورهای عرب منطقه، به‌نوعی ایدئولوژیک و بهره‌گیری فرصت‌طلبانه این کشور از نقش عنصر شیعی تلقی می‌شود.^(۶۵) لذا برقراری تعادل در بهره‌گیری از دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در تنظیم سیاست خارجی، بهترین تأمین‌کننده منافع ملی ایران در حلقه اول امنیتی است.

۲. حلقه غیرفوری امنیتی: این حلقه با درجه‌ای دورتر از سرزمین ایران، شامل محیط غیرفوری امنیتی ایران در خاور نزدیک می‌شود که سوریه، لبنان، اردن و فلسطین را دربرمی‌گیرد. در چهارچوب مسائل سیاسی امنیتی، روابط با این مناطق بیشتر در جهت تقویت و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران برای حفظ منافع و امنیت ملی در حلقه اول مورد توجه قرار می‌گیرد. واقعیت‌های ژئوپلیتیک و نوع و ماهیت مسائل در این حلقه، با حلقه فوری متفاوت است. درواقع، نبود مرزهای مشترک سبب می‌شود که اهداف و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در منطقه، باتوجه به تحولات سیاسی منطقه متغیر باشد. از این لحاظ، اتحاد راهبردی کنونی میان ایران و سوریه، از زاویه امنیت و منافع ملی ایران بیشتر برای رفع تهدید مشترک آمریکا و اسرائیل است.^(۶۶) با رفع این تهدید در آینده از راه دستیابی به نوعی سازش میان سوریه و اسرائیل و یا بهبود روابط ایران و آمریکا، ممکن است نیازی به آن در این حد گسترده نباشد؛ برای نمونه در عراق، روابط ایران و سوریه در درجه اول براساس منافع و امنیت ملی آنها شکل می‌گیرد. نتیجه آنکه، ایران از گروه‌های شیعی، و سوریه از گروه‌های سنی حمایت می‌کند. علی‌رغم اختلاف سیاست در این حوزه، روابط راهبردی دو کشور در حوزه‌های دیگر منطقه همچنان ادامه دارد.^(۶۷) البته در این چارچوب، روابط با حزب‌الله فراتر از حمایت‌های دوجانبه راهبردی، بر روابط نزدیک فرهنگی ایدئولوژیک نیز مبتنی است که به‌نوبه خود یک



استثناست. حمایت از حماس نیز بیشتر باید در چهارچوب اهداف راهبردی ارزیابی شود، ضمن اینکه هیچ‌وقت نباید واقعیت وجود تقاضاهای محلی را نادیده گرفت که خواستار نقش فعال ایران در مسائل منطقه‌ای‌اند. از این لحاظ، عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی به‌طور هم‌زمان در خدمت اهداف عمل‌گرایانه سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، حتی از عنصر ایدئولوژی در این حلقه، به‌عنوان ابزاری تأثیرگذار در خدمت اهداف واقع‌گرایانه و رفع تهدیدات امنیتی در حلقه اول استفاده می‌شود.

رویکردهای سیاست خارجی ایران در منطقه

دیدگاه‌های مختلف در داخل ایران، براساس ماهیت مسائل سیاسی امنیتی و راهبردی در محیط پیرامون آن و درجه ارتباط آنها با منافع ملی کشور، حضور گسترده یا اندک ایران را در حلقه‌های اول و دوم امنیتی، به‌طور متفاوت ارزیابی می‌کنند.

۱. سیاست انطباق و همسویی^۱

این رویکرد سیاست خارجی که به‌نوعی می‌توان پیروان آن را «منطقه‌گرایان سنتی»^۲ نامید، باتکیه بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران، معتقد به درگیر نشدن در آن دسته از مسائل سیاسی امنیتی است که فقط مربوط به جهان عربند و از لحاظ راهبردی و واقعیات ژئوپلیتیک، ارتباط مستقیمی با منافع و امنیت ملی ایران ندارند. از این لحاظ، حضور پررنگ ایران در مسائلی که فقط با جهان عرب ارتباط دارد هزینه‌ساز است و انرژی و ثروت آن را به‌هدر می‌دهد. رژیم پهلوی، نقش کشور را در مسائل جهان عرب، به‌خصوص مسائل ایدئولوژیک و سیاسی، نقشی حاشیه‌ای در نظر گرفت که ایران علاقه‌مند به درگیر شدن در آنها نبود. به عبارت دیگر، منافع و امنیت ملی ایران را از مسائل جهان عرب جدا می‌کرد. در این چهارچوب، برقراری و گسترش روابط دوطرفه از راه بازیگران اصلی جهان عرب، یعنی عربستان سعودی و مصر صورت می‌گرفت. شرکت نکردن ایران در تحریم نفتی ابتکاری از سوی اعراب، پس از

1. Accommodating foreign policy

2. Traditional- regionalists

بحران نفتی ۱۹۷۳، نمونه پیروی از چنین سیاستی است؛ یا در حل مسئله جزایر ایرانی خلیج فارس، ایران تلاش گسترده دیپلماتیکی برای نزدیکی به عربستان سعودی و مصر و جلب رضایت آنها انجام داد.^(۶۸)

عمده‌ترین علل این دیدگاه برای حضور نداشتن گسترده ایران در مسائل جهان عرب را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. اعتقاد نداشتن به بهره‌برداری گسترده از عنصر ایدئولوژی (ابزار شیعی) به عنوان اهرمی فرصت‌ساز در صحنه سیاست خارجی؛

۲. ویژگی‌های متفاوت ساخت قدرت و سیاست و تمایزهای فرهنگی اجتماعی ایران با جهان عرب؛

۳. واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران، که هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را از ناحیه مسائل جهان عرب وارد سیاست خارجی ایران می‌کند؛

۴. نوع نگاه رژیم گذشته به نقش ایران در منطقه و صحنه نظام بین‌المللی که اغلب در چهارچوب سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی تعریف می‌شد.

نگاه از زاویه بالا به جایگاه منطقه و در صحنه نظام بین‌المللی که بیشتر بر واقعیت‌های صرف ژئوپلیتیک مبتنی است، امروزه نیز در جامعه ایرانی - البته با شکلی کاملاً متفاوت و مستقل‌تر - از ریشه‌های قوی نظری نزد نخبگان اجرایی و دانشگاهی و به خصوص روشنفکران برخوردار است.^(۶۹) براین اساس، حضور ایران در حلقه اول امنیتی و در سطح همسایگان به‌ویژه در خلیج فارس و عراق، امری ضروری و مبتنی بر تأمین منافع ملی کشور است، اما حضور گسترده آن در مسائل سوریه، لبنان و فلسطین با واقعیات ژئوپلیتیک و اهداف راهبردی کشور هماهنگ نیست؛ بدین معنی که هرچند این حضور ممکن است در کوتاه‌مدت منجر به رفع تهدیدهای فوری امنیتی شود، در بلندمدت با تحمیل هزینه‌های سیاسی، به تضادهای راهبردی در روابط ایران با همسایگان مهم منطقه‌ای، همچون عربستان سعودی، مصر، بازیگران اصلی بین‌المللی از جمله آمریکا می‌انجامد. از این دیدگاه، منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که مسائل مربوط به جهان عرب، از جمله مسائل فلسطین و لبنان را به وسیله بازیگران اصلی جهان عرب، یعنی عربستان سعودی و مصر دنبال کند.^(۷۰)



۲. سیاست اتحاد و ائتلاف^۱

دیدگاه مسلط در نظریه‌های روابط بین‌الملل، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌داند.^(۷۱) به گفته استفان والت، یکی از نظریه‌پردازان اصلی این حوزه، «دولت‌ها با یکدیگر متحد می‌شوند تا تهدیدهای خارجی را رفع کنند، نه فقط قدرت خود را افزایش دهند».^(۷۲) در این چهارچوب، ورود به اتحادی از سوی دولت‌ها یا برای ایجاد تعامل قدرت در جهت رفع منبع تهدید در محیط امنیتی و یا تهدید عمده خارجی است.^(۷۳) از این زاویه، بهره‌گیری از سیاست ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران در منطقه، واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدات امنیتی است، نه فقط تلاشی برای افزایش قدرت در سطح منطقه. این سیاست دو جنبه دارد: نخست، ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه یا گروه‌های سیاسی دوست در سطح منطقه برای تضعیف منابع مشترک تهدیدهای امنیتی؛ دوم، رفع این تهدیدات از راه حضور مؤثر و فعال در مسائل سیاسی امنیتی منطقه.

در این چهارچوب، دیدگاه دوم در سیاست خارجی ایران، که به نوعی می‌توان طرفداران آن را «منطقه‌گرایان جدید»^۲ نامید، به کاربرد هم‌زمان عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در اجرای سیاست خارجی ایران در منطقه معتقد است. از این لحاظ، ایجاد اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب الله در لبنان، و حضور بیشتر در حلقه دوم امنیتی برای متعادل کردن تهدیدهای امنیتی (اسرائیل) در منطقه، و چانه‌زنی برای رفع تهدید عمده و مشترک خارجی (آمریکا) است.^(۷۴) لذا بهره‌برداری هم‌زمان از نقش و همه ابزارهای فرصت‌ساز در صحنه سیاست خارجی مدنظر است. از این دیدگاه، واقعیت‌های ژئوپلیتیک، فرهنگی و ایدئولوژیکی (عنصر شیعی) ایران به گونه‌ای است که آن را به مسائل جهان عرب متصل می‌سازد. با بروز انقلاب اسلامی، نقش ایران در منطقه از حالت حاشیه‌ای خارج شده و جنبه اصلی پیدا کرده است. از نگاهی واقع‌گرایانه، مسائل جهان عرب فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی را وارد حوزه سیاست خارجی ایران می‌کند. از آنجاکه ایران اهرم‌های کمی برای

1. Alliance policy

2. New- regionalists

تأثیرگذاری در مسائل جهان عرب دارد، بهره‌گیری از عنصر شیعی به‌عنوان ابزاری فرصت‌ساز در جهت حفظ امنیت و تأمین منافع ملی این کشور دارای اهمیت است؛ برای نمونه، با ایجاد ائتلاف با گروه‌های شیعی و دوست در عراق، ایران می‌تواند تهدیدهای سستی عراق را رفع کند. افزایش دامنه این ائتلاف با گروه‌های دوست در سوریه و لبنان (حزب‌الله)، می‌تواند به افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح منطقه برای تأمین منافع راهبردی‌اش منجر شود. بنابراین، از این زاویه نیز حضور گسترده ایران در مسائل جهان عرب در چهارچوب اهداف واقع‌گرایانه، اما با روش‌های متفاوتی تعریف می‌شود.

هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه، به‌نوعی تعریف گسترده‌تر از حلقه‌های امنیتی خود، پیوندزدن امنیت خود به امنیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و سرانجام، رفع تهدیدهای امنیتی در محیط فوری امنیتی این کشور است. به عبارت دیگر، تعریف از امنیت ایران در این قالب، «امنیت به‌هم وابسته» با رویکرد تدافعی مرتبط با منطقه است؛ یعنی، امنیت ایران مساوی با امنیت منطقه و ناامنی ایران مساوی با ناامنی برای منطقه است. در این چهارچوب نیز اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه راهبردی و عملگرایانه تعریف می‌شود؛ برای مثال، نظریه ائتلاف یا اتحاد حکومت‌های دوست شیعی در منطقه، از جمله عراق، سوریه و لبنان (حزب‌الله) بیش از آنکه بر پایه ائتلاف ایدئولوژیک و عنصر شیعی استوار باشد، ائتلافی راهبردی با هدف رفع تهدیدهای امنیتی مشترک و مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه و تدافعی است. همان‌گونه که بحث شد، این نظریه آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی پژوهشگران غربی و جهان عرب، بر مبنای اتحاد توده‌ها تعبیر شده است و خطرهای شکل‌گیری هلال شیعی ایدئولوژیک را گوشزد می‌کند.

در مجموع، هر دو رویکرد «تطابق و همسویی» و «اتحاد و ائتلاف» با نگاهی تدافعی و عملگرایانه، البته با روش‌های متفاوت، سعی دارند که امنیت ملی ایران را تأمین کنند. در طی سال‌های گذشته، اختلاف اصلی مربوط به درجه حضور در منطقه و چگونگی برقراری تعادل در بهره‌گیری از عناصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بوده و این امر، به کاهش یا افزایش درجه تهدید خارجی بستگی داشته است. قبل از بحران عراق (۲۰۰۳)، درجه تهدید خارجی



کمتر، در نتیجه، بهره‌گیری از نگاه ژئوپلیتیک و رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی بیشتر بود. با افزایش تهدید خارجی (حضور مستقیم آمریکا در منطقه)، بهره‌گیری از عنصر ایدئولوژی و تمرکز بر رویکرد امنیتی، با حضور بیشتر در منطقه افزایش یافته است. در شرایط کنونی، سیاست خارجی ایران هم‌زمان از هر دو روش بهره می‌برد؛ یعنی با تقویت اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب‌الله، از جهتی سعی دارد تهدیدهای فوری امنیتی ازسوی آمریکا و اسرائیل را رفع کند و ازسوی دیگر، تلاش می‌کند تا روابط نزدیکی با عربستان سعودی و مصر در جهت افزایش چانه‌زنی در روند تثبیت نقش‌های جدید سیاسی امنیتی در منطقه برقرار سازد.^(۷۵)

نتیجه‌گیری

اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه، بعد از بحران عراق، بیشتر دارای ماهیت تدافعی و عملگرایانه بوده است. این اهداف در چارچوب «دفاع فعال» و از راه «حضور مؤثر در مسائل منطقه‌ای» واکنشی به رفع تهدیدهای جدید امنیتی ناشی از حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در محیط فوری امنیتی ایران و سیاست‌های تقابلی بوش ازیک‌سو، و پیشگیری از تهدیدهای امنیتی ناشی از روند انتقال منطقه در تثبیت نظم‌ها و نقش‌های جدید ازسوی دیگر قرار دارد. در چهارچوب سیاست خارجی واقع‌گرا و تدافعی، عملکرد منطقه‌ای ایران از دو جهت قابل تحلیل است: در درجه اول، برای رفع تهدید آمریکا، ایران با به‌کارگیری راهبرد «امنیت به‌هم‌پیوسته» سعی دارد تا امنیت خود را به امنیت منطقه گره بزند. حفظ ثبات و امنیت، یکی از اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه است. در راهبرد ایران، تهدید امنیتی برای این کشور، به‌نوعی تهدید امنیتی و بروز بی‌ثباتی در منطقه در نظر گرفته می‌شود. از این لحاظ، بین شدت تهدید خارجی و حضور ایران در مسائل منطقه‌ای، و حلقه‌های فوری و غیرفوری امنیتی ایران ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ بدین معنی که افزایش یا کاهش تهدید امنیتی منجر به افزایش یا کاهش حضور ایران در حلقه‌های امنیتی فوری و غیرفوری آن می‌گردد. چنین وضعیتی با درجه تأثیرگذاری دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران در منطقه نیز ارتباط می‌یابد؛ یعنی، هرچقدر درجه تهدید خارجی بیشتر باشد، بهره‌گیری بیشتر از عنصر

ایدئولوژی (ابزار شیعی) و رویکرد امنیتی در سیاست خارجی ایران بیشتر می‌شود. در مقابل، هرچقدر تهدید خارجی کمتر باشد، بهره‌گیری از عامل ژئوپلیتیک و تمرکز بر رویکرد توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد.

در درجه دوم و در چهارچوب پیشگیری از تهدیدهای امنیتی آینده در روند انتقال نظم‌های جدید سیاسی امنیتی، سیاست خارجی ایران سعی دارد تا با حضور فعال و مشارکت جدی در مسائل منطقه‌ای، به‌نوعی با سیاست پیشگیرانه‌ای، از شکل‌گیری حکومت‌ها و ائتلاف‌های غیردوست در مرزهای فوری خود جلوگیری کند. از این لحاظ، حضور گسترده ایران در منطقه و گاهی در حلقه غیرفوری امنیتی، در قالب سیاست‌های «بازدارندگی» و چانه‌زنی برای حفظ امنیت در حلقه فوری و یا به عبارت دیگر، در چهارچوب رئالیست تدافعی در نظر گرفته می‌شود.

ماهیت رقابتی و پرتحول مسائل خاورمیانه پس از بحران عراق به گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه سعی دارند نظم جدید را براساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. ایران نیز در نقش یکی از دولت‌های مهم منطقه‌ای و دارای نگرانی‌های مشروع امنیتی، از این امر مستثنی نیست. تلاش‌های ایران برای حمایت از گروه‌ها و احزاب سیاسی دوست در سطح منطقه، به‌خصوص در عراق، باید مدافع نسل جدیدی از نخبگان در ساخت قدرت این کشور باشد که دیدگاه‌های غیردوستانه درباره ایران نداشته باشند و به راحتی وارد ائتلاف‌های ضدامنیت و منافع ملی کشور نشوند. با بروز تحولات سیاسی جدید در منطقه، بعد از بحران عراق، درجه‌ای از حضور فعال ایران در منطقه و مشارکت در روند تثبیت نقش‌ها و نظم‌های جدید اجتناب‌ناپذیر شده است؛ اما اصل مهم در تأمین منافع و امنیت ملی ایران، ایجاد تعادل بین درجه حضور ایران در محیط فوری و غیرفوری امنیتی و بهره‌گیری از فرصت‌ها در شرایط انتقالی منطقه است. ایران باید از نقش و نفوذ خود در حوزه‌های غیرفوری امنیتی، در جهت چانه‌زنی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و دستیابی به ثبات و امنیت پایدار در محیط فوری امنیتی خود استفاده کند. نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در شرایط انتقالی خاورمیانه، برقراری تعادل بین دو رویکرد جاری در سیاست خارجی ایران، یعنی منطقه‌گرایی سنتی و منطقه‌گرایی جدید است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برخورد های خیابانی در بیروت در اواخر بهار ۱۳۸۷ (می ۲۰۰۸) و متعاقب آن، برگزاری کنفرانس دوحه نقطه عطف مهمی در افزایش نقش و قدرت حزب‌الله در لبنان و منطقه به حساب می‌آید. در این زمینه بنگرید به:

Robert F. Worth and Nada Bakri, "Deal for Lebanon Factions Leaves Hezbollah Stronger," *The New York Times*, May 22, 2008, Cited in: <http://www.nytimes.com/2008/05/22/>

۲. این مکتب فکری، جریان اصلی دیدگاه نومحافظه‌کاران در دولت بوش را تشکیل می‌دهد. دیک چنی، معاون رئیس جمهور آمریکا و جان بولتون، نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد دو عنصر اصلی در این جریان فکری‌اند.

3. Michael Rubin, "Iranian Strategy in Iraq," *American Enterprise Institute*, July 16, 2007.

4. Thomas L. Friedman, "The New Cold War," *The New York Times*, May 14, 2008, Cited in: <http://www.nytimes.com/2008/05/14/opinion/14friedman.html>

5. "Iran: Nuclear Intentions and Capabilities," Cited in: http://www.dni.gov/press_releases/20071203_release.pdf

۶. نگاه کنید به:

Norman Podhoretz, "The Case for Bombing Iran," June 2007; and "Stopping Iran: Why the Case for Military Action Still Stands," February 2008, Cited in: <http://www.commentarymagazine.com>

نیز نگاه کنید به:

"Vice President's Remarks to the Washington Institute for Near East Policy," October 21, 2007, Cited in: www.whitehouse.gov; Michael Rubin, "Iranian Strategy in Iraq," *American Enterprise Institute*, July 16, 2007.

7. Henry A. Kissinger, "The Next Steps with Iran," *The Washington Post*, July 31, 2006, and "a Nuclear Test for Diplomacy," *The Washington Post*, May 16 2006; Zibigniew Brzezinski, "Been There, Done That," *The Los Angeles Times*, April 23, 2006, and "Do not Attack Iran," *The Herald Tribune*, April 26, 2006;

Gareth Porter, "War Against Iran and the Logic of Dominance," *The Huffing Post*, September 8, 2007.

8. Vali Nasr and Ray Takeyh, "The Costs of Containing Iran," *The Foreign Affairs*, January/February 2008.

9. Ray Takeyh and Vali Nasr, "Get Tehran inside the Tent," *Council of Foreign Relations*, December 6, 2007, Cited in: www.cfr.org

10. Ibid.

11. Flynt Leverett and Hillary Mann Leverett, "How to Defuse Iran," *The New York Times*, December 11, 2007.

12. Gary G. Sick, "Alliance against Iran," an interview with Gary Sick by Bernard Gwertzman, Council on Foreign Relations, January 23, 2007, Cited in: www.cfr.org/publication/12477/sick.html.

۱۳. نگاه کنید به:

Greg Bruno, "Elephants in the Conference Room," *Council of Foreign Relations*, November 29, 2007, Cited in: <http://www.cfr.org/publication/14880>

۱۴. نگاه کنید به:

Ibrahim Nawar, "Iran's Expanding Influence," November 2007, Cited in: <http://www.weekly.ahram.org.eg/print/2007/872/f0cus.htm>

15. Ibid.

16. Vali Nasr, "Behind the Rise of the Shiites," *Time.com*, December 19, 2006, Cited in: <http://www.belfercenter.org>

17. Robin Wright and Peter Baker, "Iraq, Jordan See Threat To Election From Iran, Leaders Warn Against Forming Religious State," *The Washington Post*, December 8, 2004.

۱۸. اکنون محبوبیت حسن نصرالله، دبیرکل جنبش حزب الله و آقای احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران در جهان عرب و توده ها، نگرانی جدی ای برای نخبگان سنی و رهبران جهان عرب است.

۱۹. سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی زمانی تأکید کرد که «ما کشورهای عربی، همگی به عراق کمک کردیم (در جنگ ایران و عراق) که به اشغال ایران در نیاید، ولی امروز به راحتی در حال تقدیم عراق به ایران هستیم.» برای ارزیابی بیشتر در این زمینه، بنگرید به:

Edward Gnehem, "Iraq: A View from the Neighborhood," February 23, 2006, Cited in: <http://www.gwu.edu/elliott/news/transcript/shapiro5.html>

۲۰. اظهارات حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر مبنی بر اینکه شیعیان منطقه بیشتر به ایران وفادارند تا به کشورهایشان، موجی از مخالفت و انزجار در جهان عرب ایجاد کرد. در این زمینه بنگرید به: بازتاب، ۲۱ فروردین ۱۳۸۵.

۲۱. گراهام فولر و رحیم فرانکه، شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، تهران - قم: مرکز شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۲۲. اشاره دارد به کتاب ولی نصر «تجدید حیات شیعی» که در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است:

-Vali Nasr, *The Shia Revival*, New York: Norton & Company, 2006.

23. Fouad Ajami, "Symposium on The Emerging Shia Crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy," June 5, 2006, Cited in: www.cfr.org

24. F. Gregory Gause, "Symposium on The Emerging Shia Crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy, Council of Foreign Relations, June 5, 2007, Cited in: www.cfr.org

۲۵. نگاه کنید به سخنرانی زلمای خلیل‌زاد در دانشگاه کلمبیا با این عنوان: "Iran Should be Thankful to U.S." Febraury 2, 2008, Cited in: <http://www.panarmenian.net/news/eng/?nid=24729>

26. Kaveh L Afrasiabi, "Iran Tries to Make up Lost Ground," February 4, 2008, Cited in: www.atimes.com

۲۷. نگاه کنید به:

George W. Bush's speech at the National Endowment for Democracy, Cited in: www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/20031106-2.html

28. Yossi Alpher, "Stopping Iran Must be the Objective in Iraq," *The Strategic Interest*, October 10, 2007, "Except That the Regime in Iran Is Here to Stay," *The Strategic Interest*, February 6, 2008.

29. John Mersheimer, *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton, 2001; "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War," *International Security*, Vol. 15, No. 1, Summer 1990, "The False Promise of International Institutions," *International Security*, Vol. 19, No. 3, Winter 1994/95; Fareed Zakaria, *From Wealth to Power: The Unusual Origin's of America's World Role*, Princeton: Princeton University Press, 1998, "Realism and domestic Politics," in *The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security*, edited by Sean Lynn-Jones, Michael Brown, and Steven Miller, Cambridge: MIT Press, 1995, pp. 462-483; Randall L. Schweller, "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In," *International Security*, Vol. 19, No. 1, Summer 1994.

30. Jeffrey W. Taliaferro, "Security Seeking under Anarchy," *International Security*, Vol. 25, No. 3, Winter 2000/01, pp. 158-159.

31. Stephen Walt, *The Origins of Alliances*, Ithaca, N. Y.: Cornell University Press: 1987, pp. 1-49; Jack Snyder, *The Ideology of the Offensive: Military*

Decision Making and the Disasters of 1914, Ithaca, N. Y.: Cornell University Press, 1984.

32. Robert Jervis, "Realism, Neoliberalism, and Cooperation," *International Security*, Vol. 24, No. 1, summer 1999, p. 49, "Cooperation under the Security Dilemma," *World Politics*, Vol. 30, No. 2, January 1987, pp. 167-214.

33. Robert Jervis, "Cooperation under the Security Dilemma," *World Politics*, Vol. 30, No. 2, January 1978, p. 178.

34. Sean M. Lynn-Jones and Steven Miller, "Preface," in *The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security*, eds. Sean Lynn-Jones, Michael Brown, and Steven Miller, eds., Cambridge: MIT Press, 1995, xi.

۳۵. مقامات ایرانی بارها تأکید کرده‌اند که دولت بوش با تلاش برنامه‌ریزی شده‌ای سعی دارد در مناطق مرزی ایران به‌خصوص بلوچستان و کردستان، بی‌ثباتی ایجاد کند.
۳۶. نگاه کنید به:

Andrew Kydd, "Sheep in Sheep's Clothing: Why Security Seekers do not Fight Each Other," *Security Studies*, Vol. 7, No. 1, pp. 141-147.

۳۷. نگاه کنید به:

David Menashri, "Iran's Regional Policy: Between Radicalism and pragmatism," *Journal of International Affairs*, Vol. 60, No. 2, Spring/Summer 2007.

38. R. K. Ramazani, "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy," *The Middle East Journal*, Vol. 58, No. 4, Fall 2004.

39. Ray Takeyh, "Iran's New Iraq," *The Middle East Journal*, Vol. 62, No. 1, winter 2008.

40. Kayhan Barzegar, "The Shia Factor," *Heartland: Eurasian Review of Geopolitics* (The Pakistani Boomerang Issue, No. 1, 2008, Cited in: http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/18228/shia_factor.html

۴۱. نگاه کنید به:

Dilip Hiro, "Winning Iraq without losing to Iran," April 25, 2008, Cited in: http://www.dailytimes.com.pk/print.asp?page=2008\04\25\story_25-4-2008_pg3_6

۴۲. میانجی‌گری موفق ایران بین حکومت مالکی و شبه‌نظامیان شیعه به مقتدی صدر (فروردین ۱۳۸۷) در شهرک صدر در بغداد، نمونه‌ای از حمایت ایران از گروه سیاسی حاکم در حکومت عراق است.

43. "Whose side are they all on," *The Economist*, May 8, 2008, Cited in: <http://www.economist.com>

۴۴. نگاه کنید به:

Kamal Nazar Yasin, "Iraq: The Tangled Web of Shia Politics," *ISN Security Watch*, May 21, 2008, Cited in: <http://www.isn.ethz.ch/news/sw/details.cfm?ID>



=18844

۴۵. برآورد رسمی سازمان ملل در زمینه خسارات جنگی ۱۴۹ میلیارد دلار است، اما برآوردهای غیررسمی ایران که مربوط به تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم جنگ می‌شود، حدود هزار میلیارد دلار است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به:

Kayhan Barzegar, "The New Iraqi Challenge to Iran," *Heartland, The Iranian Hub*, No.10, 2004.

۴۶. مخالفت رژیم بعثی صدام حسین با قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر و تمایل به بازنگری در آن، یکی از علل آغاز جنگ عراق علیه ایران بود.

۴۷. اظهارات جلال طالبانی، رئیس‌جمهوری عراق، مبنی بر اینکه عراق قرارداد ۱۹۷۵ را به رسمیت نمی‌شناسد، که به دنبال خود موج گسترده‌ای از انزجار و مخالفت را در درون ایران به وجود آورد، نشان می‌دهد که تا چه اندازه این مسئله در درون ایران از حساسیت برخوردار است. در این زمینه بنگرید به:

Bahman Aghai Diba, "Iran and Iraq: 1975 Treaty and Talebani," January 1, 2008, Cited in: http://www.iranian.ws/iran_news, "Iran Warns Iraq about Violation of Border Accord," February 4, 2008, Cited in: www.englishfarsnews.com

۴۸. بنگرید به: سند چشم‌انداز بیست ساله که به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

49. Mohsen Milani, "Iran's Policy Towards Afghanistan," *The Middle East Journal*, Vol. 60, No. 2, Spring 2006.

۵۰. در جریان حمله نیروهای نظامی دولتی عراق به مناطق جنوبی بصره (بهار ۱۳۸۷)، ایران بار دیگر به میانجی‌گری بین نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان شیعی محلی پرداخت. در این زمینه بنگرید به:

Dilip Hiro, "Winning Iraq without losing to Iran," April 25, 2008, Cited in: http://www.dailytimes.com.pk/print.asp?page=2008\04\25\story_25-4-2008_pg3_6

۵۱. برای نمونه، ایران در همه کنفرانس‌های منطقه‌ای مربوط به امنیت عراق، از جمله در مصر، عربستان سعودی، اردن و استانبول مشارکت فعال داشت، اما موضوع مهم این است که حتی حضور ایران در این کنفرانس‌ها، یکی از نگرانی‌های جهان عرب به شمار می‌آید؛ زیرا نشانگر نفوذ قابل توجه ایران در مسائل جهان عرب است.

۵۲. بنگرید به: اسدالله اعلم، *خاطرات اعلم*، تهران: مازیار، ۱۳۸۲.

۵۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به:

Op.cit., "Preface," in *The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security*.

54. "IRGC: Iran Will Confront Aggressors," Interview with Brigadier General Jafari, *Islamic Revolution Guards Commander (IRGC)*, January 27, 2008, Cited in: <http://www.presstv.ir>



مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری؛ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ علی لاریجانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی و رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی؛ سعید جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی، و سرلشکر جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در موقعیت‌های مختلف بر به هم پیوستگی امنیت ملی ایران با امنیت منطقه‌ای تأکید کرده‌اند و اینکه اگر امنیت ایران به خطر افتد، ایران امنیت منطقه را به خطر خواهد انداخت. در این زمینه بنگرید به:

www.rajanews.com; www.aftabnews.com; "Iran: Middle East Security at Risk," Cited in: www.cnn.com/2007/world/meast/11/22/iran.nuclear/index.html; "Iran's Khamenei Warns U.S. of Retaliation if Attacked," *US Today*, February 8, 2007.

۵۵. بنگرید به:

Mohammad Ali Jafari's interview with Al Jazeera, Cited in: www.presstv.com/pop/print.aspx?id=33057

۵۶. تقویت مناسبات دوجانبه و چندجانبه اقتصادی و سیاسی - امنیتی همواره مورد تأکید مقامات ایران بوده است. برای نمونه، رئیس‌جمهور آقای احمدی‌نژاد در «طرح ابتکاری دوازده ماده‌ای» که در کنفرانس شورای همکاری خلیج فارس در قطر ارائه شد، خواستار تقویت روابط با کشورهای منطقه گردید (بنگرید به: www.rajanews.com) همچنین آقای حسن روحانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی، با ارائه «طرحی ده ماده‌ای» خواستار تقویت روابط اقتصادی - سیاسی ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس گردید (بنگرید به: www.csr.ir).

57. Jaffari interview with Al Jazeera, op. cit; Anoushiravan Ehteshami, "Iran-Iraq Relations after Saddam," *Washington Quarterly*, autumn, 2003; Kayhan Barzegar, "Understanding the Roots of Iranian foreign Policy in the New Iraq," *The Middle East Policy*, summer 2005.

۵۸. فولر و فرانکه، پیشین، ص ۲۰۳.

۵۹. تأکید بر اصطلاح «خارج نزدیک» (The Near Abroad) نشانگر اهمیت حیاتی یک منطقه در حوزه فوری امنیتی یک کشور است. این اصطلاح اولین بار برای کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) به کار گرفته شد.

۶۰. بنگرید به:

"Iran Energy Data, Statistics and Analysis-Oil, Gas, Electricity, Coal," Cited in: www.eia.doe.gov

۶۱. طی سال‌های اخیر، بهره‌برداری از انتقالات مالی و واردات از دویی و امارات متحده عربی برای اقتصاد ایران بسیار حیاتی بوده و به‌خصوص از زمان تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت علیه ایران، بر اهمیت این خط وارداتی افزوده شده است.

62. Javad Vaedi, "Ex-Deputy for International Relations of Iran's National

Security Council", Cited in: <http://www.farsnews.net/printable.php?nn=8701250720>

۶۳. برای آگاهی بیشتر از مسائل و مشکلات حل نشده میان ایران و عراق، بنگرید به: کیهان برزگر، سیاست خارجی ایران در عراق جدید، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶، همچنین:

Kayhan Barzegar, "Iran's Foreign Policy toward Iraq and Syria," *Turkish Policy Quarterly*, November, 2007; Ray Takeyh, "Iran's New Iraq," *The Middle East Journal*, Vol. 62, No. 1, Winter 2008.

۶۴. بنگرید به:

Kayhan Barzegar, "The Shia Factor," *Limes*, December 2007.

۶۵. بنگرید به:

"Symposium on the Emerging Shia Crescent: Implications for the Middle East and U.S. Policy, *Council of Foreign Relations*, June 5, 2006, Cited in: www.cfr.org

۶۶. برای یک تجزیه و تحلیل جامع درمورد روابط ایران و سوریه، بنگرید به:

Abbas William Samii, "A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran Syria Relationship," *The Middle East Journal*, Vol. 62, No. 1, Winter 2008; Esther Pan, "Syria, Iran, and the Middle East Conflict," *Council of Foreign Relations*, July 18, 2006; "Syria Alliance with Iran," *USIP*, May 2007, Cited in: www.usip.org

۶۷. بعضی از تحلیل‌گران مسائل منطقه‌ای براین نظرند که اگر سوریه با اسرائیل به توافقاتی برسد، این کشور اتحاد خود را با ایران، که به‌طور اساسی بر مبنای رفع تهدیدهای مشترک آمریکا و اسرائیل قرار دارد، رها خواهد کرد. برای تجزیه و تحلیل از زاویه منافع و امنیت ملی ایران در این زمینه، بنگرید به:

کیهان برزگر، «ایران و مذاکرات صلح سوریه و اسرائیل»، *تابناک*، ۲۰ آبان ۱۳۸۷، در: www.tabnak.ir/pages/zcid=24254

۶۸. بنگرید به:

Rouhollah Ramazani, *Iran's Foreign Policy-1973: a Study of Foreign Policy in Modernizing Nations*, Charlottesville: University Press of Virginia, 1975.

69. Ahmad Naghibzadeh, "Rectification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatami's Presidency", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No. 3, winter 2002.

۷۰. بنگرید به:

Mashallah Shamsolvaezin's interview with Al Jazeera, Cited in: <http://www.rajanews.com/news/?22494>

71. Stephan M. Walt, "Alliance Formation and the Balance of World Power,"

International Security, Vol. 9, No. 4, spring 1985; George Liska, *Nations in Alliance*, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1962; Robert L. Rothstein, *Alliances and Small Powers*, New York: Columbia University Press, 1968.

72. op.cit., The Origins of Alliances.

73. Ibid.

۷۴. این نوع طرز تفکر بیشتر در «شورای امنیت ملی ایران» رایج است که وظیفه اصلی حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران را برعهده دارد. علی لاریجانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی، از جمله طرفداران این مکتب فکری است. ایده ورود به مذاکرات مستقیم با آمریکا در مسائل امنیتی عراق، به نوعی برگرفته از این نوع طرز تفکر است که به طور اساسی خواهان حل مسایل راهبردی سیاسی - امنیتی ایران از راه تأکید بر نقش و اهمیت منطقه‌ای ایران است.

۷۵. از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۵، سیاست خارجی رسمی ایران درمقابل جهان عرب و به خصوص منطقه خلیج فارس بر مبنای تنش زدایی و اعتمادسازی قرار داشته است. در این زمینه بنگرید به:

Kayhan Barzegar, "Détente in Khatami's Foreign Policy and its Impact on Improvement of Iran Saudi relations," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 2, No. 2, Fall 2000.

به کارگیری رویکرد جدید سیاست خارجی مبتنی بر «حضور فعال و مؤثر» در منطقه از سال ۲۰۰۵، به نوعی واکنش به بروز تهدیدهای جدید امنیتی از سوی منطقه و اهداف تقابلی سیاست خارجی دولت بوش در خصوص بازدارندگی و تهدید نظامی ایران است.

